

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

عنوان مقاله

نقش روانشناسی در ادبیات (معاصر)

تهیه کننده : مهزیار معصومی رشته ادبیات فارسی

شماره دانشجویی : ۳۸۴۰۰۱۳۸

استاد راهنما: استاد رحیمی

مربوطه به درس : روش تحقیق

سال : ۸۷ - ۸۶

فهرست

صفحه	عنوان
.....	۱- چکیده مقاله
.....	۲- مقدمه
.....	۳- تعریف روانشناسی و تاریخچه آن
.....	۴- روانشناسی و ادبیات
.....	۵- مفهوم هنر
.....	۶- رابطه ادبیات و روانشناسی
.....	۷- روانشناسی هنر و ادبیات عرفانی است
.....	۸- مثال روانشناسی در ادبیات و اشعار سهراب سپهری (شاعر معاصر)
.....	۹- نتیجه گیری
.....	۱۰- منابع

چکیده مقاله:

این مقاله در مورد نقش روانشناس در ادبیات است که کل مفهوم آن این است که امروز با رشد و تکاپوی جامعه ادبیات هم رشد داشته است و به غیر از مفاهیم اخلاقی و زیباشناسی یک فهم جدید به نام روانشناسی در آن وارد شده است.

و رابطه روانشناسی و ادبیات در عصر امروز یک امر حیاتی است چون خوانندگان فهم آنها بالاتر رفته و نگرش جدیدی بر نوشته ها دارند.

خلاصه مقاله این است که رابطه ادبیات با روانشناسی را می توان از نوشته و افکار نویسنده در کرد که چه رابطه ای را ایجاد کرده است و یک آثار خلق کرده که مخاطبان فراوانی دارد.

این تحقیق روش آن میدانی یا کتابخانه ای است که از چند کتاب گرفته شده است و از مقالات اینترنتی هم استفاده شده است و متمرکز به افکار کتاب و مقالات می باشد.

چکیده این تحقیق در واقع می خواهد بگوید که ادبیات امروز خارج از روانشناسی نمیباشد چون هر نوشته ای که خلق می شود باید دارای روح و تازگی باشد که آن روح را روانشناسی می گوئیم تا شخص بتواند با افکار سالم آن اثر را بخواند و از آن لذت برد.

مقدمه :

عنوان نقش روانشناس در ادبیات معاصر

در این تحقیق رابطه بین روانشناس و ادبیات بحث شده است البته این تحقیق همه آن تحت تأثیر کتاب و منابع نیست بلکه خود نویسنده افکار خود را بیان کرده است اگر چه افکار نویسنده کوتاه می باشد ولی خدشه ای به خود تحقیق وارد نکرده است. و تحقیق دارای چند بخش است که بخش اول آن در مورد تعریف روانشناسی و تاریخچه آن و تعریف ادبیات می باشد بخش دوم در مورد روانشناسی هنری و عرفانی و بخش دیگر آن دارای روانشناسی و رابطه آن با ادبیات می باشد و در آخر در مورد یک آثار ادبی معاصر سهراب از نظر روانشناسی صحبت شده است.

هدف از این تحقیق در مورد روانشناسی در ادبیات این است که بدانیم امروزه این عامل اصلی کی اثری در خواند مربوط به دانستن روانشناسی است، که اثر آن را در جامعه پایدار به ماند. به طور کلی امروز هر کس ناخودآگاه متن را می خواند برای فهمیدن درون خود می کوشد او با باز تولید متن در آن دخالت می کند ولی بداین مداخلات با تردیدی می نگرد و کنش خواندن را مورد تحلیل قرار می دهد نه نویسنده یا خواننده کشاکش میان خوانن و ظرفیت های نهفته ی متن را آشکار می کند تا خواننده حرفه ای به عنوان پرسشگر در برابر متن باقی بماد و این امر در ساختار روانکاری صورت می گیرد.

تعریف و تاریخچه روانشناسی و تاریخچه آن:

برخی روانشناسان، روانشناسی را به این صورت تعریف می کنند: مطالعه علمی رفتار و فرایندهای ذهنی اما همه روان شناسان این تعریف را قبول ندارند و روان شناسی را تنها علم مطالعه رفتارهای قابل مشاهده می دانند.

برخی روانشناسان، از جمله رفتار گرایان، معتقدند که فرایندهای ذهنی قابل مطالعه نیست. روانشناسی با این که تاریخی بسیار طولانی دارد و می توان گفت که با خلقت خود انسان بد وجود آمده است، علم تازه ای به حساب می آید. برخی روانشناسان، تاریخ شروع آن را به سال ۱۸۶۰ نسبت می دهند: سالی که گوستا و تئودور فیخنر آلمای کتاب اصول سایکو فیزیک را منتشر کرد. اما بیشتر روانشناسان، تولید روانشناسی را به عنوان یک عالم، به سال ۱۸۷۹ نسبت می دهند؛ یعنی سالی که ویلهلم وونت، اولین آزمایشگاه روانشناسی را در شهر دینپزیک آلمانی بنا نهاد.

روانشناسی در ایران

روان شناسی ایران، از قرنهای پیش با عنوان عالم النفس یا اخلاق، مورد توجه دانشمندان بوده است. اما روششناسی جدید در ایران، با تلاشهای دکتر علی اکبر ساسی، دکتر محمد باقر هوشیار، دکتر محمد صناعی و عده ای دیگر از روان شناسان شروع شده است. دکتر علی اکبر ساسی و دکتر محمد باقر هوشیار. هر یک اولین کتاب علمی خود را در سال

۱۳۱۷ شمسی با عناوین علم و نفس یا روان شناسی علمی انتشار دادند. با این همه،

شکوفای واقعی روان شناسی علمی در ایران، پس از سالهای ۱۳۴۰ صورت گرفت، زیرا

در این سالها بود که روان شناسی به عنوان یک رشته مستقل دایر شد و ترجمه کتاب

اصول روانشناسی به وسیله دکتر محمود صنای رونق خاصی به آن بخشید.

«روانشناسی و ادبیات»

در شیوه روانشناسی در ادبیات سعی می کند جریان باطنی و احوال درونی شاعر و

نویسنده را ادراک و بیان نماید و قدرت و استعداد هنری و ذوق و قریحه او را بسنجد و

نیروی عواطف و تخیلات وی را تعیین نماید و از این را تأثیری را که محیط و جامعه و

سنتها و موارد در تکوین این جریانها دارند مطالعه کند. از این رو منتقدان یا ادیبان

توجه به روانشناسی را در فهم آثار ادبی بسیار مهم می شمارند و آن را مفتاح سایر

شقوق و اقسام نقد می انگارند و در واقع شعر و ادب را عبارت می داند از روان شناسی

شاعر یا نویسنده

از مطالعه آثار ادبی می توان دریافت که عواطف و احساسات هنرمند چیست و متحرک

او در اندیشه ها و الهامات خویش کدام است و همچنین صفات و احوال نفسانی غالب

بر عصر و معاصرانش را نیز می تون شناخت. در هر ال اثر هر شاعر یا نویسنده معروف

خصال و سجایا و به عبارت دیگر روان شناسی او به شمار می آید.

بررسی در احوال روحی و نفسانی اشخاص خاصه در درام یا قصر چیزی است که نویسندگان و شاعران از قدیم ترین ایام بدان پرداختند و آن را در نظر داشته اند و چه باس جست و جو زوایای روح انسان از کهن ترین ایام در شعر دراماتیک وجود داشته در اروپا کسانی مانند «شکسپیر» «داستایوسکی» و در ایران چون «سعدی» و معاصران چون «سهراب» «نیما» و حتی «شهریار» بدان پرداخته اند. با این همه یک جریان فرکی و فلسفی جدید باعث شد که ادبیات از دیدگاه علم روان شناسی مورد توجه قرار گیرد و آن تأثیر نظریه ها و اندیشه های کسانی مانند «فریودی» «دیونگ» «آدلی» بود.

در روانشناسی وظیفه ادبیات عبارت است از این که درخواننده تعادلی روانی و یا در واقع عادت متعادل روانی به وجود آورد، به دین معنی که معتقد است یک اثر هنری واکنش خاص و موزدنی در بیننده یا خواننده ایجاد می کند زیرا زیبایی خود چیزی است که موجب تعادل ترکیبی می شود. به هر حال او می کوشد که شناخت ارزش ادبی آثار را بر مبنای روانشناسی استوار کند امروزه در ادبیات و روانشناسی ۳ شاخه به وجود

می آید که به طور کلی این سه شاخه عبارت است از

۱- روانشناسی نویسنده : که خود نویسنده افکار خود را به طوری که از جامعه پیرامون خود است یا از افکار خود است به طوری جدید در نوشته یا شعر خود می آورد و باعث جذب خواننده می شود.

۲- روانشناسی جامعه : امروز نویسنده برای نوشتن خود از جامعه کمک می گیرد در

حالی که جامعه اگر روانی پاک داشته باشد تأثیر زیاد بر پیشرفت جامعه و خلق یک اثر هنری دارد.

۳- روانشناسی خواننده : امروز هر کسی که بخواهد چیزی بنویسد دیگر به مخاطب خود

نگاه میکند یعنی مخاطب او از نظر روانی دارای چه شخصیت سنی و مخاطب کلیت

اثری را خلق می کند

پس این سه عامل بر ادبیات تثیر می گذارد.

مفهوم هنر

هنر در مفهوم کلی خود یعنی آن چیزی که انسان خلق کند محسوب می شود ولی تفاوتی

که هنر ادبیات با هنرهای دیگر دارد آن است که هنر در ادبیات قلم است یعنی نوشتن

مطلب که اگر خلق اثری کند آن را هنر می گوئیم.

ادبیات از همان آغاز زندگی بشر بوده است به طوری که ادبیات آن زمانها تصویری و

حال نوشتنی است به طوری فکر میکنی که تمام دنیا در یک محل جمع شده و بعد

پراکنده شده اند مثل شاهنامه فردوسی در ایران و اودیسه در یونان یا جنگ و صلح

تلاستی و غیره بیانگر این صحبت است

حال فرض کنید هنر را با یک چیز دیگر جمع کنیم آن هم روانشناسی به راستی چه می

شود؟

آیا در اثری که شاعر یا نویسنده یا هنرمند خلق می کند تأثیر می گذارد؟

آیا فقط روانشناسی در حال حاضر بود و در قدیم نبوده است؟!

این همه سوال مطرح می شود و برای پاسخ آنها باید درست روانشناسی شاید نتواند تأثیر بر آثار هنرمند بگذارد و خلق آن آثار تأثیر داشته باشد ولی بیانگر این است که مخاطب را جذب می کند به طوری که اگر هم با کمی داشته باشد ولی از نظر روانشناسی در آن کار شده باشد آن جذب مخاطب می کند.

ولی نمی توان گفت که روانشناسی در ادبیات در زمان حال پدید آمده است درست است علمی آن امروز درست شده است ولی در زمان قدیم هم روانشناسی بود به طوری که آن زمانه گونه دیگر یعنی از جامعه و اخلاقیات آن برای داستان نویسی و شعر گفتن استفاده می شده و حتی برای شعر درباری با خلق و خوی آن پادشاه شعر می گفتند.

تحقیقات علمی

در قرآ "مهاجرت را عامل مهم برخوردارى ستمديدگان از مواهب دنيا ياد مى کند.

برای اقامه دین شریعت مهاجرت کرد.

محلّی که داشتند الوداع دو قبیل مدیه اوس خرزج

در خانه ابوبوب

تأسیس مسجد، یک نهاد اجتماعی، نشان وحدت مسلمانان و مرکز آموزش و پرورش؟

پرستی انتخاب حضرت علی و برادری پیامبر چه بود ۱- م برهمتای او با خود تأکید

ورزید ۲- هم از بروز بحران و تعصبات جامعی پیشگیری کرد.

ماهیت جنگهای پیامبر: آزادی های مردم برقراری عدالت تأمیت مصالح واقعی تدابیر

جنگی پیامبر ۱- فرماندهی هوشمندانه ۲- روحیه ایمانی و جنگاوری ۳- رعایت عدالت

در جنگ با دشمن

مخالفان پیامبر : ۱- یهودیان مخریق حسین ب الخطاب ۲- منافقین قاعده پیامبر پیک بر

خسرو پرویز عبدالله بن خوافه سهمی قرشی

حدیة کلبی به قیصر روم

پادشاه نجاشی عمرو بنی امیه ضمیری

۱۷ روز ربیع الاول و ۵۷ عام الفیل پیامبر به دنیا آمد.

حلیمه : دایه پیامبر به دست بادیه در مدت ۶۰ سال گاه کودک را به مکه حضرت محمد

پیش از تولد پدرش را از دست داد عبدالمطلب در ۸ سالگی در ۶ سالگی مادر خود را

از دست داد آمنه ابوطالب حامنی حضرت حق محمد

امین: امانت داری راستگتو باوفا خوش خلق کریم

در سن ۲۰ سالگی در پیمان حلف الفضول جوانمدری و نیکوکاری به دادخواهی

ستمیدگان برخاست زید بن مارشد از قید بردگی رها کرد.

آغاز رسالت در ۲۷ رجب در ۴۰ سالگی

(فوت پیامبر) آشکار ۳ نفر به صلاح روی آوردند ۱- خدیجه ۲- علی ۳- رشیدین

حادث

۳- مخالف پیامبر ۱- مشرکان ۲- یهودیان ۳- منافقان

کارسازترین سلاح رسول خدا در دعوت : پیام نهفته در قرآن

اقدامات علیه بنیان فکری نهضت : ۱- تحریم شنیدن قرآن ۲- ایجاد ۳- اسطوره و

انسانه و شعر ثمرات قرآن ۴- ایجاد هیاهو جنبان ۵- تهدید دروخیانی بودن قرآنی

۶- ترویج افسانه های منطق

تحریم اقتصادی ۱- پایه هرگونه خرید و فروش با هواداران محمد متوقف شود.

۲- ارتباط و معاشرت و پیوند زناشویی با مسلمانان ممنوع

۳- جبهه مخالف محمد در تمام حوادث و پیشامد

مهمترین در مشورت دارلند و ۱- به زنجیر کشیدن و سیاه چال افکندن رسول خدا

۲- تبعید به نقطه دور دست

۳- کشتن پیامبر بهوسیله نمایندگان آموزش و

« رابطه ادبیات و روانشناسی »

رابطه ادبیات و روانکاوی رابطه‌ی دو نظام اندیشه است که با نشانه شدن زبان و متن

شدن ناخودآگاه به یکدیگر شبیه می شوند، ساختار ادبیات ساختار کلی ذهن است نه

یک ذهن خاص و رابطه ای این دو برخوردار و هم‌توان است، هر نظام
زبانی از دیدگاه «ژاک لاکان» ناخود آگاهی دارد که سبب باز بودن متن به روی معناهای
بی پایان می شود و با هر برخوردار می توان معنایی تازه بیرون کشید و یا همه‌ی معناهای
دیگر را به پرسش کشید، لاکان و دریدا بر همین اساس ناخودآگاه فروید را بازخوانی
کرده و دستاوردهای انقلاب روانکاری فروید را برای شناخت شناسی زبان بکار می
گیرند و نهایتاً بسیاری از کژ خوانی های او را به چالش میگیرند، در روانکاری فروید
ناخودآگاه از سرکوب امیال شکل می گیرد اما لاکان با گذشتن از شبکه‌ی هنجارهای
زبان ناخودآگاه از سرکوب امیال شکل می گیرد اما لاکان با گذشتن از شبکه‌ی
هنجارهای زبان ناخودآگاه و خودآگاه را شکل میدهد، از نگاه او برخلاف ۵ دیدگاه
ناخودآگاه تاریک نیست و پس از خود آگاه شکل نمی گیرد بلکه همزمان با اوست و
پیوند میان این دو همان شبکه‌ی زبانی است که در آن تولید شده اند، به عبارت دیگر
ناخودآگاه صدای سخن خودآگاه است که شخص زبانش را نیاموخته است، در مدل
لاکانی ناخودآگاه روانکاور دقیقاً مانند ناخودآگاه بیمار مورد توجه است سپس روایت
بیمار و روانکاو برابر نهاده می شود، او این مدل را برای منتقد و متن نیز تایید می کند.
به گفته‌ی لاکان کاسی که ناخودآگاه متن را می خواند برای فهمیدن «من» درون خود
می کوشد، او با باز تولید متن در آن دخالت می کند ولی به این مداخلات با تردید می
نگردد و کنش خواندن را مورد تحلیل قرار می دهد نه نویسنده یا خواننده، کشاکش میان

خواندن و ظرفیت های نهفته ی متن را آشکار می کند تا خواننده ی حرفه ای به عنوان پرسشگر در برابر متن باقی بماند، لاکان بر دیگر بودن ناخودآگاه و زبانی بودن ساختار آن تاکید کرده و در نتیجه ظرفیت دانش روانکاوی را با دستاوردهای درخشان شالوده شکنانی که فرایندهای دیگر ساز را به پرسش کشیده اند همسو و همگرا می کند، گفتمان هرمنوتیک جدی نیز از همان سالهای ابتدایی تولد روانکاوی در نشانه شناسی رویا و آفرینشهای ادبی هنری مطرح می شود و یکی از شناخته شده ترین کسانی که به جای نشانه شناسی رویای فروید نماد شناسی رویا را عنوان کرده است « کارل گوستاو یونگ» نام دارد، او با متهم کردن فروید به تک صدایی به خاطر محوریت داشتن غریزه ی جنسی در نظریه اش او را به چالش او را به چالش می کشد.

در زبانشناسی نوین نشانه و سمبل هر دو بصورت دال و مدلول شناخته می شوند اما در باز شناسی این دو تنها سمبل است که چندگانگی در معنا را بر می تابد، البته باید توجه داشت در مورد بعضی از سمبلها عکس گزاره ی فوق نیز صادق است یعنی سمبلهای گوناگون معنایی یگانه را می رسانند و مدلولی مشخص را پوشش می دهند، عبور از نشانه شناسی به نماد شناسی در تفسیر رویا از یک سو و آفریننده های ادبی هنری از سوی دیگر بنیانی ترنی تحولی است که روانکاوری پشت سر گذاشته است و به پیدایش مکتب یونگ انجامیده است، فروید و یونگ می دانستند که میان رویا و اسطوره پیوند وجود دارد و هر دو همزمان در ابتدای قرن حاضر کار تحقیق در اساطیر و ادبیات عامیانه

را آغاز کردند روانشناسی تحلیلی یونگ کهن الگو یا « آرکی تایپ» را مطرح می کند،
بروز کهن الگوها به موجب فرم است نه محتوا، از نظر یونگ نمادها سویه‌ی آشکار
آرکی تایپ های نا آشکار هستند و آفرینشهای ادبی هنری یا رویاهای عمیق تجلی آنها.
از دیدگاه یونگ هر آفرینش ادبی و هنری نشان از ناخود آگاه جمعی دارد، اگر چه قالبها
و انگاره هایی که این مکتب مطرح می کند یونگ را در زمینه‌ی ساختار گرایان قرار می
دهد اما زبان در فرضیات او برخلاف اکثر ساختار گرایان مرکزیت ندارد و اسطوره محور
فراوان گذاشته است، این مکتب جایی برای عرفان لاهوتی ندارد، نجات دهنده را در
اعم

می جوید نه در اوج.

نقد ادبی روانکارانه با تلقی سه گانه‌ی فروید از روان آغاز شد و در همان ابتدا با پیروی
از این الگو سه شاخه شد: نهاد، من و فرامن، نهاد نماینده‌ی لیبید و اصل لذت بود که
ناخودآگاه را به همراه بخش اعظم فرامن تشکیل می داد، فرامن کار گذار ارزشهای
خانوادن و اجتماع در روان بود و سرنوشت «من» هم این شد که در مقام کارگزار اصل
واقعیت میان «نهاد» و «فرامن» را میانجیگری کند، پیدایش نقد ادبس وابسته به
روانشناسی «من» یارونق مکتب نقد نو همزمان است، از دید روانکاوان این مکتب
نزدیکی رویا و نوشتار در این نیست که هر دو خیال پردازی اند بلکه در استراتژیهای
است که برای از میان برداشتن مقاومت ناخود آگاه بکار می گیرند، مفاهیم نقد نو در

واژگان این مکتب راه پیدا می کنند، حال دیگر متن برمدار مولف و آسیب شناسی او نمی چرخد، بلکه به دنبال مخاطبی می گردد که تصویر خود را در متن بیافریند و جای خواننده و نویسنده را در فرایند آفینش معنا عوض کند، کار نقد روانشناختی کشاندن ادبیات به قلمرو روانکار نیست به همین دلیل جدا دانستن نویسنده از اثرش در نقدهای روانشناختی اهمیت بنیانی پیدا می کند.

پس از پایان فرمانروایی لببیدو در غرب به تدریج ارزشهای فرهنگی و نشانه های همگانی ناخند آگاه و «فرامن» حاکم می شود، در مکتب نقد و روانشناختی فرامن به

جای آنکه به دنبال نشانه های نابهنجاری در نویسنده و شخصیتهای متن باشیم محدوده‌ی

نشانه شناسی را به متنهای همزمان گسترش داده و به الگوهایی می رسیم که از برخورد

نیازها و خواسته‌های نهاد با ارزشهای فرهنگی و اجتماعی ایجاد شده اند به عبارت دیگر

بجای آنکه حس گناه از عقده‌ی اودیپ سرچشمه گرفته باشد به کشمکشها و آسیبهای

پیوند می خورد که برای سازگاری با نظام ارزش گذاری اجتماعی خانوادگی پدیدار می

شوند. در این شاخه از نقد ادبی اگر چه نشانه های خصوصی و همگانی با هم جابجا می

شوند اما سویی‌ی ناخودآگاه روان باقی مانده و «من» مورد توجه قرار نمی گیرد، اکثر

فرضیه های فروید امروز دیگر منسوخ شده اما روانکاری نوین و حتی بیانی ترین مفهوم

آن یعنی ناخود آگاهی برای نشان دادن پریشانیهای روانی انسان که پس از دوران مدرنیته

از آرامش و یکپارچگی خاطر فاصله گرفته کافی نیست اما فروید که نویسندگان را

برگزیده ترنی روانکاوان می دانست مفاهیم روانکاوی خود را از ادبیات وام گرفته بود با گشودن چشم انداز ناخود آگاه روان شیوهی روایی تازه ای را در اختیار نویسندگان قرار داد، او اگر چه در زمانی کوتاه جانشین حقیقتها و مطلقهایی می شود که با آنها در افتاده است اما با گذشت زمان به چند کمانه و چند گانگی اشاره می کند و از گشودن بودن متن و روان به روی معنای بیشمار سخن می گوید و آنچه در سرآغاز از متون ادبی بیرون کشیده رابه اندیشه های فلسفی و تفکر انتقادی شالوده شکنانه ای که قرن بیستم با آن پایان می رسد پیوند می زند، او آغاز کرنقد روانکاوانه ی متن بود و منتقدی که امروز از منظر روانشناسی به متن می نگرد در روایت تازه ای که از متن می آفریند لایه های ناخودآگاه سرکوب شده ی متن را نیز بازسازی می کند یعنی روایت دوباره ی او از متن نا خودآگاهی دارد که خود از آن بی خبر است و ناگزیر باید بارها و بارها بازخوانی و باز اندیشی شود.

روانشناسی هنر و ادبیات عرفانی

روانشناسی به ویژه روانشناسی ادبیات و هنر اغلب در سلطه یک خوانش قرار گرفته است، خوانشی که فروید و سپس پیروان مصمم او از ادبیات و هنر ارائه داده اند اما درکنار این صدای بلند، صداهای زیر و کوتاهی نیز شنیده می شود که اگر به آنها توجه می شد یا اگر بر قدرت شان افزوده می شد، شاید روانشناسی هنر و ادبیات اینک تاریخ و سرنوشت دیگری داشت.

یکی از خوانش هایی که مورد غفلت گرفت، همانا خوانش ترکیبی روانشناسی عرفانی هنر و ادبیات است. در این مجال به هانری دولاکروا از روانشناسان نیمه اول قرن بیستم پرداخته می شود که در ایران ناشناخته مانده است.

هانری دولاکروا از روانشناسانی است که به هنر و ادبیات توجه ویژه ای داشته است. خصیصه او در توجه به عرفان و ایجاد ارتباط میان عرفان و روانشناسی است و در این زمینه از صاحب نظران و پیشگامان روانشناسی محسوب می شد. هانری دولاکروا کوشید تا در یک نگرش چند رشته ای به فلسفه، روانشناسی، عرفان، زبان و هنر بپردازد و

گوناگونی آثار او بیانگر همین تلاش است. او در سال ۱۹۰۸ «مطالعات تاریخی و روانشناسی عرفان» و در سال ۱۹۱۸ «روانشناسی استاندال» را منتشر کرد. وی سپس در سال ۱۹۲۴ کتاب «زبان و کودک» و در سال ۱۹۲۷ کتاب «روانشناسی هنر» را با عنوان فرعی «رساله ای بر فعالیت هنری» منتشر کرد. بازی و هنر، زیبایی شناسی، هنرمند و اثر، هنر شعر و موسیقی از فصل ها و موضوعات اصلی کتاب روانشناسی هنر است. نویسنده

کتاب «روانشناسی هنر» از خود می پرسید: «هنر کدام لحظه از زندگی معنوی را باز می نماید؟ در میان عواملی که انسان می سازد، عالم زیبایی شناسی چیست؟ (۲) او سپس به تفاوت میان هنر با دلمشغولی های روزمره انسان میپردازد، زیرا از هر نظر او «هنر به زندگی روزمره و به مشغولیات عادی پشت می کند... نگرش زیبایی شناسی این جهان را فسخ می کند. طناب منفعتی را که ما را به چیزها متصل کرده است، پاره می کند، یعنی

زندگی خودخواهانه را نفی می کند و موجب فراموشی خود می شود.» البته او بی ارتباطی مطلق هنر با سودمندی را منکر می شود، بلکه کارکردی متعالی تر باری هنر قائل است. در نتیجه هنر و زبان را نه فقط وسیله ای برای ارتباط و یک وسیله اجتماعی بلکه نخستین دانش و علم بشری برای کشف و تسلط بر جهان پیرامون خود نیز قلمداد کرده است. از نظر دولاکروا هنر که تمام جنبه های ادبی، تجسمی، موسیقایی و ... را در بر می گیرد، جایگاه تحقق انسان است. دولاکروا در این خصوص می نویسد: «به نظر می رسد که دنیا هنر نخست دنیایی است که در آن روح نزد خودش است و دنیایی که روح را سرخوش می کند، آن را در بر می گیرد و خود را بر آن همچون دنیای محسوس تحمیل می کند.» هنر نزد هانری دولاکروا موقعیتی برای شکوفایی و بالندگ معنوی و روحانی است. هنر پیش از هر چیز آزادی یعنی بی اعتنایی و جدایی از منافع عملی است. البته هانری دولاکروا همانند بسیاری از محققان بر تکثر و گوناگونی هنر و کارکردهای آن باور دارد و به همین دلیل است که به استعداد و قابلیت بالای هنر اذعان دارد و می گوید: «هنر میتواند به همان اندازه موجب انطباق با جهان مادی شود که موجب جدایی از آن گردد.» هنر میتواند جهان واقعی را مورد توجه قرار دهد، بدون اینکه خواسته باشد طبیعت و سرشت آن را دگرگون سازد. در این صورت هنر صورتی رئالیستی به خود می گیرد اما هنر همچنین می تواند جهان دیگری یعنی جهان هنری را با طبیعت و سرشتی دیگر بیافریند، جهانی انسانی تر که در آن استعدادها به کمال خود

برسند و در کمال شکوفا گردند. دولاکروا کتاب «روانشناسی هنر» را با این عبارات به پایان میرساند: «ما برای کامل کردن خو خلق می کنیم. اثر یک انتشار ضروری و همراه جاودان هنرمند است. هنرمند خود اثر است... هنرمند ذهنی است که اثر را می سازد، و با آن خود را می سازد و تعادل و وحدت خود را محقق میکند».

هانری دولاکروا به دلیل آشنایی با عرفان و ادبیات عرفانی به گونه ای نسبتاً متفاوت به روانشناسی ادبیات و هنر توجه می کند. او خارج از جریان فرویدی قرار می گیرد که بر مطالعات روانشناسی هنر و ادبیات از همان آغاز تسلط داشته و همواره این تسلط را حفظ کرده است. به همین دلیل دولاکروا کمتر در محافل روانشناسی مطرح شده و محققان تاریخ نقد روانشناسی نیز کمتر به او پرداخته اند. البته در مطالعه هانری دولاکروا بهتر است به دوران او یعنی نیمه نخست قرن بیستم نیز توجه کرد؛ دورانی که هنوز روانشناسی به پیشرفت امروزی نرسیده بود و نارسایی های زیادی در آن مشهود بود.

دولاکروا می کوشید تا به مبانی مشترک میان دین، هنر و روانشناسی پردازد و حتی نسبت به مشترکات هنر و علم نیز بی تفاوت نبود. نهادهای رسمی و دانشگاهی اروپا و آمریکا هیچ گاه به جریانهایی که به روانشناسی معنوی هنر می پرداختند، اجازه و امکان بروز ندادند. خوانش روانشناسی هنر و ادبیات به همراه عرفان به ویژه برای فرهنگ ایرانی - اسلامی بسیار حائز اهمیت است زیرا پیکره های مطالعاتی این فرهنگ عناصر لازم و موثر را برای چنین رویکردهایی بیش از دیگر فرهنگ ها مهیا ساخته است.

بنابراین امید است این رویکرد با استفاده از عرفان غنی ایرانی - اسلامی بیش از پیش غنی

و در نهایت برای بررسی آثار ادبی و هنری فرهنگ ما مؤثر باشد.

«روانشناسی در اشعار سهراب سپهری و نقش روانشناسی در ادبیات»

در «روانشناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری» نویسنده می خواهد از راه توجه به

بسامد واژگانی رنگها با روشی علمی به ویژگیهایی اخلاقی، رفتاری شاعر پی ببرد و

عمق جهان بینی او را باز شناسد.

در مقدمه مقاله درباره «رنگ و روان آدمی» بحث شده است.

رابطه رنگ و روان آدمی :

بدیهی است کیفیت تأثیر انسان از رنگها ماهیت کاملاً روانی دارد و به طور غیر مستقیم در

هنجارها و واکنشهای او مؤثر است؛ به گونه ای که استفاده نامناسب از رنگها، موجب

بروز اغتشاشات روانی در انسان می شود. پیشرفتهای دقیق علمی و آگاهی از معانی و

مفاهیم حقیقی رنگ و تأثیر آن در روح و روان آدمی، روانشناسان را بر آن داشته است تا

با دقت در چگونگی گزینش و کاربرد رنگها توسط افراد به بررسی جنبه های پنهان

شخصیت آنان پردازد. البته کاربرد روانی رنگ و بررسی روانشناسانه آن چندان هم ساده

به نظر نمی رسد؛ زیرا پیچیدگی روحی انسانها، حس زیبا شناختی (Aesthetic)

مخصوص به خود را ایجاد می کند، که در اقوام و ملت های گوناگون این تأثیر گذاری

متفاوت است؛ مثلاً «در لندن، خودکشی های زیادی روی پلی سیاه رنگ به نام فریارتز

سیاه (black friars) صورت می گرفت که با تغییر رنگ آن از سیاه به رنگ سبز روشن،

تعداد خودکشی ها به یک سوم کاهش یافت.»

دومین بحث مطرح شده «رابطه رنگ و روان شاعر معاصر» است:

چو هدف شعر و ادبیات امروز، دست یافتن به شناخت عینی و جزئی تازه ای از «خود»

و «جهان» است تا مردم بتواند برای تحقق بخشیدن به نظم مطلوب عصر خویش از آن

یاری جویند» رنگ می تواند بهترین عنصر در این شناسایی باشد. از آنجا که هرانسانی از

محیط طبیعی خویش متأثر است و بسته به روحیه یا مسلک و اندیشه خویش به رنگی

خاص علاقه دارد و بدان عشق می ورزد یا از رنگی دیگر متنفر است، انعکاس این تمایل

با تنافر همواره در تمام عرصه اعمال و گفتار و نوشتار او جلوه می نماید.

اساساً نگاه شاعران معاصر، جنبشی از درون به بیرون است؛ یعنی آنان می کوشند تا با

استفاده از عناصر عینی گرا چون طبیعت و محیط پیرامون به تداعی تصورات ذهنی و

روحیات شخصی پردازند. برای همین است که بیشتر تصاویر شاعران معاصر، شخصی و

برگرفته و برخاسته از محیط، اجتماع و حوادث شخصی زندگانی آنان است.

از آنجا که شعر امروز حاصل تجربیات شخصی و اجتماعی و متأثر از روحیات و

عواطف روانی شاعران است: شناخت فراز و نشبه ای زندگانی شاعر امروزی تقریباً

ضروری؛ چرا که شاعر امروزی به دلیل پیروی نکردن از سنت گرایی کهن، تقریباً مستقل

از دیگران عمل می کند و از او شعر به عنوان ابزاری برای بیان عقاید و احساسات خود

و حتی ابزاری به منظور رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی استفاده می کند. لذا تأثیرات سیاسی و اجتماعی و زندگانی شخصیت شاعر معاصر با گزینش واژگان، به ویژه رنگها در ارتباط مستقیم است.

در بخش سوم مقاله، نویسنده تحت دو عنوان دیگر به « تحلیل روانشناسی رنگ در آثار سپهری می پردازد.

برای این منظور نخست بسامد واژگانی که به طور صریح به رنگ اشاره داشته اند در جدولی نشان داده شده، سپس بسامد صفات تداعی کننده رنگ در دیوان سپهری در جدولی دیگر ارائه شده است.

همان گونه که در جامعه آماری مشاهده می شود، رنگ سبز پرکاربردترین رنگی است که در هشت کتاب سپهری جلوه می کند و به دنبال آن، رنگ سیاه - که بیشترین نقش آن در دو اثر اولیه او، یعنی مرگ رنگ و زندگی خوابهاست - آبی از بیشترین بسامد برخوردار است. اما همان گونه که بیان شد، رنگ سیاه در جهان بینی او چندان مطلوب نیست و اصلاً مایه تنفر سهراب است. واقعیت این است که شخصیت آرام، مطمئن، مصلح و آرمانخواه سپهری در تحلیل روانشناسانه رنگهای سبز و آبی دیوان او نهفته است.

رنگ سبز، تأثیری آرام بخش بر ذهن دارد؛ ایجاد زندگی می کند و همچنین احساسات را آرام می کند و شادی را به قلب می آورد. در روانشناسی رنگها آمده است: «انتخاب کننده

رنگ سبز دارای صفات روحی اراده در انجام دادن کار، پشت کار و استقامت است. سبز

مایل به آبی نمایانگر عزم راسخ پایداری، و مهمتر از همه، مقاومت در برابر تغییرات

است. انتخاب کنندگانی رنگ سبز اصلاحگرانی هستند که مایل به اصلاح وضع موجود

هستند. و شخصی که رنگ سبز را انتخاب می کند مایل است تا عقاید خود را به کرسی

بنشاند و خود را به عنوان نماینده اصول اساسی و تغییر ناپذیر معرفی کند و می خواهد به

دیگران پند و اندرزهای اخلاقی دهد.» با نگاهی به آثار میانی و پایانی سپهری، رد پای

این خیرخواهی و اصلاح طلبی (رفورمیسم) را می توان به خوبی مشاهده کرد. «سبز

موجب نرمش پذیری اراده نیز می شود و همین نرمش پذیری به شخص امکان ایستادگی

در برابر مشکلات را می دهد؛ زیرا از طریق این ایستادگی است که شخص می تواند

کاری را به انجام برساند و بدین سان موجب احترام بیشتر برای خود می شود.»

در این میان علاقه سپهری به رنگ آبی، واقعیتی انکارناپذیر و اظهار علاقه سپهری به

رنگ آبی در کتاب « اتاق آبی» خود بیان کننده این ادعاست. آبی رنگ اندیشه است و

سهراب در پناه آرامش آن می اندیشید و در انتقال آنب افکار به دیگران همواره می

کوشید.

نتیجه گیری :

ادبیات در این دروه دچار تحول شگرفی شده است که این تحول ناشی از روانشناسی

است که از مکتب رمانتیسم هم رها نیست.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

برای اثری که متولد می شود روانشناسی اثر خویش را وارد می کند به طوری که تصمیم

گیرنده تنها از ذهن خود استفاده نمی کند بلکه از جامعه که هم استفاده می کند و امروز

نقش روان را دارد

روانشناس مربوط به حال هم نمی شود بلکه در دوره قبل هم بوده به طوری که در قدیم

برای بیان شعر یا نوشته خود افکار جامعه را نگاه می کردند و بعد بیان و امروز به وسیله

بیان درست روان کاوی و استفاده از جامعه بیان می کنند.

اگر بد خواهیم کلی نتیجه گیری باید کتابها یا بهتر بگویم تمام ادبیات ما زیر مجموعه از

روانشناسی و تأثیر آنبر فرد تنظیم می شود. و رابطه روانشناسی و ادبیات یک رابطه دو

سوء است یعنی ادبیات در روانشناسی باعث پیشرفت فکر و رشد جامعه می شود و

روانشناسی در ادبیات باعث خلق آثار بسیار ادبی می شود.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

منابع :

- ۱- جلالی، بهروزی، در غروبی، ادبی، چاپ اول، انتشار مروارید، سال ۱۳۷۱
- ۲- عابدی، کامیار، از مصاحبت با آفتاب (ادب) چاپ سوم، تهران نثر ثالث سال ۱۳۷۸
- ۳- سپهری، سهراب، هشت کتاب، انتشارات طهوری، چاپ سیم، ۱۳۸۰
- ۴- عبدالحسین زرین کوب، نقد ادبی، انتشارات دانشگاه، چاپ او ۱۳۷۱، چاپ دوازدهم ۱۳۸۵
- ۵- ادبیات و اندیشه. گزیده و ترجمه رحیمی، مصطفی، تهران، کتاب زمان، چاپ دوم، ۱۳۷۰
- ۶- هنر و اجتماع، ترجمه حبیبین، سروش، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۷- سایت اینترنتی گوگل با روانشناسی در ادبیات
- ۸- گنجی. حمزه، روانشناسی در ایران، چاپ ششم، نثر روان سال ۱۳۸۴

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: sadegh
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/11/2012 8:44:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/11/2012 8:44:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 25
Number of Words: 3,756 (approx.)
Number of Characters: 21,414 (approx.)